

## نقش ترکیب در گسترش واژگان زبان فارسی با نگرشی بر آثار نظامی گنجوی<sup>۱</sup>

دکتر مصطفی عاصی

درباره توانایی زبان فارسی در رویارویی با هجوم همه‌جانبه و برق‌آسای اصطلاحات و مفاهیم نوین دانش و فن، گهگاه به مناسبت‌های گوناگون بحثهایی درمی‌گیرد. یکی از اساسی‌ترین نکاتی که همگان، چه از راه شَمّ‌زبانی خود و چه بر پایه بررسی‌های علمی و زبان‌شناسی، بر سر آن اتفاق نظر دارند این است که زبان فارسی در این برخورد از جنبه‌های آوایی، نحوی و حتی معنایی دشواری خاصی ندارد، بلکه آنچه مشکل می‌نماید کمبود واژه‌ها و برابری فارسی برای دهها و صدها هزار اصطلاح علمی و فنی و چگونگی جبران این کمبود است. به سخن دیگر هسته اصلی مسئله در حوزه واژگان و ساختمان واژه فارسی قرار دارد. همچنین اکثر دانشمندان و کارشناسان علوم و فنون در این امر نیز با زبان‌شناسان و پژوهندگان زبان فارسی همداستان‌اند که تنها با بررسی‌های گسترده و منظم درباره امکانات واژه‌سازی زبان می‌توان به راه حلی برای این مسئله دست یافت.<sup>۲</sup>

یکی از راه‌های شناخت این امکانات، بررسی الگوهای ساخت واژه در دوره‌های متوالی تحول زبان فارسی و در نتیجه کشف روند تحول سازوکارهای واژه‌سازی در این زبان است. از این راه می‌توان سازوکارهای فعال و مولد را در حوزه واژگان فارسی امروز باز شناخت و به طور کلی مشخص کرد که زبان فارسی از لحاظ فرایندهای واژه‌سازی چگونه زبانی است و در چه گروهی از رده‌بندی زبانها جای می‌گیرد.

#### جایگاه زبان فارسی در رده‌بندی زبانها

تاکنون زیان‌شناسان بسیاری، از دیدگاه‌های گوناگون و بر پایه عوامل و معیارهای متفاوت، به رده‌بندی زبانها پرداخته‌اند؛ اما مهمترین و فراگیرترین گرایش که در تمام قرن نوزدهم و بخشی از قرن بیستم نظریه مسلط در رده‌شناسی زبان به شمار می‌آید، توجه به عامل ساخت واژه<sup>۳</sup> یا فرایندهای واژه‌سازی به عنوان معیار اصلی است (م. ثمره، ۱۳۶۹: ۶۷). تصادفاً این دیدگاه مناسبت بیشتری با مسئله مورد بحث ما دارد. در این شیوه دو فرایند ترکیب و اشتقاق به عنوان میزان گسترش واژگان زبانهای مختلف در نظر گرفته می‌شوند (هورن، ۱۳۶۱: ۱۴).

ونت<sup>۴</sup> در کتاب زبانها، تحول زبان فاسی را از شکل زبانی ترکیبی به سوی زبانی تحلیلی ارزیابی می‌کند: «(زبان فارسی رفته رفته از صورت یک زبان هم نهاده<sup>۵</sup> با سه جنس و سه شمار به صورت یک زبان واکافته<sup>۶</sup> بی جنس و با دو شمار درآمده)» (کیا، ۱۳۵۶: شانزده).

البته به نظر می‌رسد که این برداشت تا حدی متأثر از نظریات آگوست ویلهلم فن شلگل باشد که در سال ۱۸۱۸ میلادی ارائه داد و نخست همه زبانها را به سه دسته بزرگ: زبانهای بدون ساخت دستوری، زبانهای وندی و زبانهای تصریفی<sup>۷</sup> تقسیم نمود و گروه سوم را به دو دسته ترکیبی و تحلیلی بخش کرد که به نظر وی بیشتر زبانهای کهن مانند یونانی، لاتینی، سنسکریت (و احتمالاً فارسی باستان) در شمار زبانهای ترکیبی می‌آیند و صورت تحول یافته و نوین آنها در گروه زبانهای

تحلیلی جای می‌گیرد (هورن، ۱۳۶۱: ۲۸).

اگوست شلایشر نیز رده‌بندی مشابهی را مطرح می‌سازد ولی سه گروه نخستین را تک‌هجایی، چسبیده و تصریفی عنوان می‌کند و گروه تصریفی را به همان دو دسته فرعی ترکیبی و تحلیلی تقسیم می‌نماید. از این دیدگاه همه زبانهای هند و اروپایی (از جمله فارسی) در گروه تصریفی و زیرگروه تحلیلی رده‌بندی می‌شوند (هورن، ۱۳۶۱: ۳۷-۳۴).

ویندفور جهت تحول زبان فارسی را از حالت تصریفی به ترکیبی می‌داند (۱۹۷۹: ۱۱۳) و شماره (۱۳۶۹: ۸۰) نیز از لحاظ ساخت واژه، زبان فارسی را «پیوندی با رنگ ضعیفی از ترکیبی» رده‌بندی می‌کند.

#### واژگان فارسی و راههای گسترش آن

بیشتر گفته شد که ترکیب و اشتقاق، دو فرایند عمده گسترش (درونی) واژگان به شمار می‌آیند. گرچه برخی از واژه‌گزینان فرایند اشتقاق را برای واژه‌گزینی علمی مناسبتر می‌دانند و معتقدند که از این راه می‌توان به طور سیستماتیک از یک ریشه یا ستاک (حتی غیر فارسی) همه صورتهای قابل پیش‌بینی را به دست آورد، در صورتی که ساختهای ترکیبی منظم و قابل پیش‌بینی نیستند (برای نمونه کافی، ۱۳۶۵: ۲۳۰)؛ اما از سوی دیگر عده زیادی نیز بر توانمندیهای ترکیبی زبان فارسی تأکید دارند و البته این دیدگاه با ویژگیهای رده‌بندی زبان فارسی در مسیر تحول تاریخی آن همسویی بیشتری دارد. ویندفور که به بررسی و جمع‌بندی همه مطالعات دستوری زبان فارسی تا نیمه دوم دهه گذشته پرداخته، با صراحت یادآور شده است که «تحول مداوم زبان فارسی از شکل یک زبان صرفی به زبانی هر چه بیشتر ترکیبی، گسترش افعال ترکیبی را به همراه آورده است، که در حقیقت تنها منبع واژه‌سازی و نوآوری در طی چند قرن بوده است» (۱۹۷۹: ۱۱۳).

باطنی (۱۳۴۸: ۷۸) نیز یکی از خصوصیات زبان فارسی را ترکیب و

داشتن فعلهای متعدد ترکیبی دانسته است: «(زبان فارسی از این وسیله زیاد استفاده می‌کند به طوری که برای ساختن فعلهای تازه بندرت از صرف مستقیم کلمه استفاده می‌کند، بلکه عموماً وسیله ترکیب را به کار می‌برد. مثلاً گفته می‌شود «سرخ شدن»، نه «سرخیدن»، «بازکردن»، نه «بازیدن»، «کنک زدن»، نه «کتکیدن»، و غیره. اکثر فعلهایی که در زبان فارسی عادی به کار برده می‌شود از نوع ترکیبی است».<sup>۸</sup>

البته نمونه‌های بسیاری وجود دارد (و بررسی آثار نظامی هم مؤید همین نظر است) که نشان می‌دهد بیشتر ساختهای اشتقاقی فارسی بر پایه بن فعل ترکیبی شکل می‌گیرند و در حقیقت جبران‌کننده سیستم بسته مجموعه افعال ساده و ساختهای اشتقاقی، سیستم باز و قابل گسترش افعال ترکیبی است. این نکته ما را بر آن داشت که به ساختهای ترکیبی آثار نظامی که در آنها دست کم یک بن فعل وجود دارد توجه کنیم و همان طور که خواهیم دید، چه در آثار نظامی و چه در کل زبان فارسی، این گونه ساختمانها بیشترین سامدرا دارا هستند.

ویندفور در مبحث اشتقاق و ترکیب زبان فارسی به روند مطالعات دستوری این زمینه اشاره می‌کند: «از نخستین دستورهای فارسی تا به این سو، می‌توان رهیافتی چرخه‌ای را نسبت به مسئله اشتقاق و ترکیب مشاهده کرد. ابتدا اشتقاق صرفی با کمک پیشوند و پسوند بتدریج از اشتقاق ترکیبی جدا شد، و آنگاه در این اواخر بار دیگر گرایش به سوی توصیف یکجای این دو فرایند بوده است و البته در این مرحله آگاهی و دقت دستوری بیشتری نسبت به مرحله منطقی ضروری جدایی این دو مقوله وجود دارد» (۱۹۷۹: ۷۶). در این مقاله نیز دیدگاه اخیر برگزیده شده و در نتیجه، مفهوم ترکیب در اینجا دربرگیرنده صورتهای اشتقاقی نیز می‌شود بویژه اگر نقش نحوی مشابه آنها را در نظر بگیریم. مثلاً اسامی مرکب با هر ساختمان صرفی و اسامی مشتق با هر شکل اشتقاقی، می‌توانند به عنوان یک واحد، نقش اسم را برعهده گیرند. (نیز نگاه کنید به ویندفور، ۱۹۷۹: ۸۰-۷۸ که مطالعات جدیدتر را از دیدگاه زبانشناسی ساختگرا دنبال کرده و کارهای پی‌سیکوف<sup>۹</sup>، شکی

و تلگدی<sup>۱</sup> را از تحولات مهم این زمینه می‌داند. اینان زیر عنوان گونه‌های جابجایی، به توصیف ساختمان نحوی - ساختاری ترکیب و اشتقاق واژه‌ها پرداختند.

### افعال مرکب در فارسی

گفتیم یک اسم مرکب با داشتن هر الگوی ساختی، مانند یک اسم مشتق و به عنوان یک واحد، می‌تواند نقشهای نحوی اسم را برعهده گیرد. آنچه که در اغلب این ساختها به عنوان هسته اصلی ترکیب و اشتقاق شرکت می‌کند، بن فعل (چه ساده و چه ترکیبی) است. بیشتر نیز گفتیم که زایایی و گسترش این گونه ترکیبات بستگی به دو عامل متفاوت دارد، نخست الگوهای ترکیب و اشتقاق و وندهای مورد نیاز این الگوها، و دیگر بن فعل. عامل نخست مجموعه‌ای محدود و بسته را تشکیل می‌دهد در صورتی که عامل دوم فهرستی باز را می‌سازد که تعداد اقلام آن عملاً بسیار زیاد و بالقوه نامحدود است. چرا که در کنار تعداد مشخصی از افعال ساده، تعداد بیشماری فعل مرکب در این فهرست جای می‌گیرد.

البته تلگدی با بررسی خود در ۱۹۵۱ نشان داده است که «فرایند در حال گسترش تشکیل افعال مرکب، برای جبران کمبود فعل ساده نیست و کاربرد مصدر و اسم مصدر عربی در چنین ترکیباتی نیز برای جبران کمبود مصدر و اسم مصدر فارسی نیست، بلکه برعکس، این فعلهای ساده هستند که از مدت‌ها پیش به وسیله فرایندی ترکیبی، شروع به از میان رفتن کرده‌اند. این فرایند دست کم از دوره فارسی میانه وجود داشته و هم اکنون نیز ادامه دارد» (به نقل از ویندفور ۱۹۷۹: ۱۱۴). وی همچنین یادآور می‌شود که ایجاد افعال تازه از راه اشتقاق مانند بلع - بلعیدن، فهم - فهمیدن و چرخ - چرخیدن بسیار محدود بوده است.

این نکته که نتیجه چنین فرایندی را فعل مرکب بنامیم یا گروه فعلی، در اساس مطلب تغییری ایجاد نمی‌کند. به طور کلی از دیدگاه دستور ساختاری «افعال ترکیبی فارسی از نظر معنی یک واحد هستند ولی از نظر ساختمان دستوری دو جزء» (باطنی، ۱۳۴۸: ۷۹).

تلگدی افعال مرکب را واحدهای نحوی می‌داند که جزء واژگان زبان نیز به شمار می‌آیند، چرا که نقش یک واژه را برعهده می‌گیرند. یک فعل ساده می‌تواند (البته در برخی موارد) جای آنها را اشغال کند. همچنین می‌توانند مانند فعلهای متعدی ساده، مفعول بیواسطه داشته باشند و در عین حال ویژگیهای نحوی خود را (دست کم به طور کامل) از دست ندهند (ویندفور، ۱۹۷۹: ۱۱۵). تلگدی با نگرشی تاریخی - واژگانی افعال دارای پیشوند واقعی را ترکیباتی غیر زایا می‌داند که از نظر نحوی قابل تجزیه نیستند، مانند: برآمدن، در حالی که افعال دارای شبه پیشوند (مانند قیدها و...) زایا هستند، اگر چه تعدادشان محدود به فعلهای حرکتی است، مانند بالا آمدن. اما محدودوا<sup>۱۱</sup> که بیشتر به فارسی امروز توجه دارد، افعال پیشوندی را نیز زایا می‌داند (به نقل از ویندفور، ۱۹۷۹: ۱۱۶).

نخستین بررسی مفصل از دیدگاه دستوری گشتاری - زایشی به وسیله ویر - اینگورسن<sup>۱۲</sup> در سال ۱۹۷۴ در مورد فعل مرکب «فکر کردن» انجام گرفت (ویندفور، ۱۹۷۹: ۱۲۱).

طبائیان (۱۹۷۹) در مقاله مفصل خود با عنوان «افعال مرکب در فارسی» پس از مرور دیدگاههای سنتی و چند دستور جدید ساختگرا، افعال مرکب فارسی را از دیدگاه گشتاری مورد بررسی قرار داده نتایج زیر را به دست می‌آورد:

«۱ - تمایز میان فعل ساده و مرکب در فارسی لازم نیست و نمی‌توان آن را چه از نظر معنایی و چه از نظر نحوی توجیه نمود». (ص ۲۰۸). گرچه همان گونه که پیشتر اشاره شد، این تمایز در بررسیهای مربوط به ساختمان واژه فارسی بسیار اهمیت دارد. وی می‌کوشد با در نظر گرفتن ژرف ساختهای متفاوت، افعال مرکب را دسته‌بندی کند و سه دسته مجزا در نظر می‌گیرد:

۱ - فعلهای پیشوندی مانند بازگشتن، در رفتن

۲ - فعلهای ساده با متمم مانند زمین خوردن، جواب دادن

۳ - فعلهای کمکی همراه با اسم مانند بیدار کردن، دوست داشتن

طبائیان دسته اول را در ردیف فعلهای ساده فرض می‌کند و برای این فرض

معیارهایی را مطرح می‌سازد؛ اما به نظر می‌رسد که بیشتر معیارهای وی می‌تواند در جهت عکس، یعنی تأیید ترکیب ساختها به کار گرفته شود:

نخستین معیار عدم رابطه یک بیک میان اجزاء و کل فعل مرکب ذکر شده است (ص ۱۹۶) که اگر قرار باشد چنین رابطه‌ای میان اجزاء و کل ترکیب وجود داشته باشد، در حقیقت چیزی جز همنشینی دو جزء نخواهد بود، بلکه هنگامی که در اثر این همنشینی تغییراتی در معنی به وجود آید، می‌توان به نوعی ترکیب رسید.

معیار دوم را چنین معرفی می‌کند: «از نظر نحوی از آنجا که این افعال نمی‌توانند مفعول با واسطه یا قید روش را در میان اجزاء خود بپذیرند، همانند فعل ساده هستند». (ص ۱۹۶) و معیار سوم را نیز ثابت بودن اجزاء این افعال می‌داند (ص ۱۹۷). در صورتی که می‌دانیم از یک سو چسبندگی کافی میان اجزاء لازمه ترکیب به شمار می‌رود و از سویی امکان وارد شدن پیشوندهای نفی، امر، استمراری و غیره در میان اجزاء این افعال، معیارهای دوم و سوم وی را نفی می‌کند: پس نداد، پس نمی‌دهد، پس خواهد داد. چهارمین معیار را عدم شرکت پیشوند این افعال در ساخت اضافه (با اسم، صفت و...) می‌داند (ص ۱۹۷) که برای این مورد نیز مثالهای ناقص وجود دارد: بر خوردن: «بر بدی به او خورد»، و رفتن: «به جوشهای صورتش و زیادی می‌رود». اما روشن است که این مثالها نشاندهنده وارد شدن پیشوندها در مقوله دستوری دیگری هستند. در حقیقت هنگامی که جزء اول پیشوند به شمار آید، خود بخود از شرکت در ساخت اضافه معاف خواهد بود.

معیار پنجم وی برای رد ساخت ترکیبی افعال قرار گرفتن تکیه اصلی روی جزء فعلی و تکیه دوم روی پیشوند است (ص ۱۹۷) در حالی که به نظر می‌رسد این فرض با توجه به صورتهای مصدری افعال یادشده حاصل شده باشد، چرا که در صورتهای صرفی اخباری، امری و غیره تکیه اصلی بر روی پیشوند است.

البته معیارهای بالا در مورد گروه دوم افعال مرکب گویاتر عمل می‌کند و بر اساس آنها می‌توان افعال مرکب را از فعلهای ساده همراه با متمم تفکیک کرد.

یکی از مثالهای طبائیان را در نظر می‌گیریم: «به نظر وی، «زمین خوردن» فعل ترکیبی نیست زیرا برخلاف تصور دستور سنتی در اینجا خوردن به معنی برخورد کردن است و تغییر معنی در ترکیب حاصل نشده است. معیار اول را به یاد بیاوریم که رابطه یک یک (یعنی بدون تغییر معنی) را شرط ترکیب می‌دانست. از سوی دیگر، حتی اگر بپذیریم که صورت اصلی فعل «به زمین خوردن» بوده است، آنگاه تغییر ساختار و حذف برخی از اجزاء به طور یکسان در همه کاربردهای امروزی و در مفهومی متفاوت نشاندنده پیدایش ترکیبی تازه است. به مثالهای زیر در فارسی امروز توجه کنیم: زمین خوردم و پایم شکست. \* به زمین خوردم و پایم شکست. موشک از مسیر منحرف شد و به زمین خورد. \* موشک از مسیر منحرف شد و زمین خورد. (ستاره) \* در جلوی یک جمله نشانه غیر دستوری بودن یا غیر قابل قبول بودن آن است، که در جملات اول و سوم به ترتیب فعل مرکب و فعل ساده همراه با متمم داریم و جملات دوم و چهارم از نظر کاربردی خوش ساخت، نیستند. همچنین صورتهای مشتق زیادی ممکن است از فعل ترکیبی ساخته شود (مانند زمین خورده، زمین خوردگی و...) که از نظر مفهوم نیز واحدهای مستقلی را تشکیل می‌دهند.

طبائیان دسته سوم افعال را نیز فعل مرکب به شمار نمی‌آورد زیرا: «از آنجا که افزودن یک فعل کمکی بر مبنای جدول مشخصه‌های افعال [مشخصه‌های معنایی درونی افعال] بدون هیچ ابهامی قابل پیش‌بینی است، لزومی ندارد که افعال کمکی را در ژرف ساخت در نظر بگیریم». (ص ۲۰۸).

شاید در اینجا نیازی به یادآوری تحولات اخیر مکتب گشتاری نباشد اما اشاره می‌کنیم که از هنگامی که چامسکی در مقاله‌های «ملاحظاتی درباره اشتقاق اسم»<sup>۱۳</sup> و «ژرف ساخت، روساخت و تعبیر معنایی»<sup>۱۴</sup> خود عنوان نمود که «روابط نحوی را با کمک قواعد و ازگانی یا تعبیر معنایی بهتر می‌توان توجیه کرد» (نومیر، ۱۹۸۶: ۴۱)، به طور کلی در جهت تضعیف و از میان بردن نقش گشتار و تقویت و ازگان و بر اهمیت‌تر ساختن سطح روساخت، دگرگونی زیادی به وجود آمد. از



اینجا نظریه‌های واژه‌گرایی<sup>۱۵</sup> و آبر واژه‌گرایی<sup>۱۶</sup> شکل گرفتند و به نفی بسیاری از فرایندهای دستور گشتاری انجامیدند. مثلاً قواعد ساخت مجهول یا جابجایی مفعول با واسطه را بدون توسل به قواعد گشتاری و بر اساس قواعد واژگانی قابل توجیه دانستند (نومیر، ۱۹۸۶: ۱۸۸).

گذشته از امکان بحث کلی درباره دیدگاههای گشتارگرایانه طبائیان و با توجه به این نکته که در بسیاری از موارد خاص با ارائه مثالهای مخالف می‌توان در صحت آنها و نتیجه‌گیریهای مربوط تردید کرد، به نظر می‌رسد که هنوز لازم است بسیاری از جنبه‌های بررسی نشده زبان فارسی و موارد از نظر افتاده، مورد دقت قرار گیرد. ویندفور نیز پس از مرور بر بسیاری از مطالعات این زمینه، تأکید دارد که «بررسیهای یادشده برخی پیشرفتهایی را که در تحلیل کارکردهای عمیقتر زبان فارسی صورت گرفته، نشان می‌دهد و در عین حال آشکار می‌سازد که این شناخت تا چه اندازه ابتدایی است و چه راه طولانی را باید بییماییم تا بر راه‌حلهای ساده و عجولانه‌ای مانند گرد آوردن همه این صورتهای پیچیده زیر عنوانی واحد مانند «فعل مرکب» چه به طور پراکنده و همراه با یادداشتی چند، و چه با تنظیم آنها در فهرستهای واژگانی با مشخصه‌های تفکیکی دقیق، فائق آییم. از سوی دیگر، از جمله راه‌حلهای ساده‌نگر دیگر، یکی هم این است که همه ترکیبهای دگرگونی‌پذیر را غیر مرکب بنامیم بدون آنکه آن همه روابط نحوی - معنایی را بررسی کرده باشیم».

رتال جامع علوم انسانی

(ص ۱۲۶).

بیشتر نیز گفته شد که چنین بررسی همه جانبه‌ای می‌باید هم در مقطع کنونی زبان فارسی و هم در طی دوره‌های تحول واژگان زبان صورت گیرد. پژوهش درباره مجموعه واژگان نویسندگان و شعرای فارسی زبان، برای دستیابی به اطلاعات بیشتر و منابع و اندوخته‌های واژگانی زبان فارسی و تحلیلهای واژگانی، نحوی و معنایی یکی از جنبه‌های چنین بررسی همه جانبه‌ای است. در این میان اولویت با آثار کسانی است که در کاربرد مفاهیم ترکیبی و نوآوریهای واژگانی ورزیدگی و علاقه بیشتری از خود نشان داده‌اند. در این عرصه نام نظامی گنجوی همواره

چشمگیرتر بوده است.

### نظامی، شاعر ترکیب ساز

مطالعه مختصری در آثار نظامی بفوریت این ویژگی سبکی وی را نمایان می‌سازد که وی در مقایسه با بسیاری از بزرگان ادب فارسی، از ساختهای ترکیبی بیشتری بهره‌گیری کرده است. دلایل این امر می‌تواند بسیار باشد اما احتمالاً دو زبانگی وی و اینکه فارسی زبان دوم وی بوده است می‌تواند یکی از مهمترین آنها باشد. به طور کلی هنگامی که مفاهیم و واژه‌های یک زبان به زبانی دیگر برگردانده می‌شوند، چه بسا که به دلیل نبودن معادل ساده، بناچار در قالب مجموعه‌ای از واژه‌ها، عبارات، و چه بهتر، ترکیباتی بیان می‌شود. در وهله نخست شاعر به جستجوی الگوی مناسب برای شکل دادن به این مجموعه برمی‌آید و آنگاه که الگوهای موجود پاسخگوی نیاز وی نباشد، و او نیز دارای ذوق و استعداد نوآوری باشد، دست به خلق ترکیباتی تازه می‌زند؛ که البته این نوآوری خواهی نخواهی در چارچوب قواعد ساختاری زبان خواهد بود، در غیر این صورت بختی برای جایگزینی در واژگان زبان نخواهد داشت.

مرحوم پژمان بختیاری در مقدمه خود بر مخزن الاسرار نظامی و آنجا که این اثر را با حدیقه سنایی می‌سنجد، به این ویژگی نظامی اشاره دارد: «این سخن سنج کم‌نظیر دارای طبعی روان و دانشی تمام بود و برای بالا بردن مقام و مرتبت نخستین اثر منظوم خویش و جلوه‌گری در برابر معروفترین کتاب شعری آن عصر یعنی حدیقه که نزدیک به نیم قرن در قلمرو زبان فارسی فرمانروای مطلق و یکه تاز میدان حکمت و عرفان و زهد و تقوا بود، بایستی تمام نیروی خداداده و دانش کسب شده را به کار اندازد و به قصد افزایش جمال و جلال و جذبۀ منظومه لایزال خویش به تشبیه و استعاره و انواع صنایع لفظی و فنون بدیعی متوسل شود، معانی غریب و مضامین بيمثالی را در لفاقة الفاظ مطمئن پیچد و گاهگاه برخلاف قواعد زبان فارسی با کلمات بازی کند و فهم بسیاری از اشعار خود را اگر غیر ممکن نگوئیم، بینهایت

دشوار سازد». (پژمان بختیاری، ۱۳۴۴: ص ۵-و).

از سوی دیگر امکان گرده برداری از انگاره‌های ترکیبی زبان دیگر نیز وجود دارد بخصوص اگر زبان وام‌دهنده از این نظر تواناییهای زیادی نیز داشته باشد. البته این نکته نیاز به بررسیهای تطبیقی بیشتری دارد تا مشخص گردد کدامیک از این مضامین یا صورتهای ترکیبی، ریشه در زبان ترکی دارد. همچنین این گونه بررسیها نشان خواهد داد نوآوریهای شاعر در چه گستره و حوزه‌ای بوده و کدامینشان کاربرد یافته و تثبیت شده‌اند و یا برعکس کاربرد نیافته و متروک مانده‌اند.

یکی دیگر از نتایج چنین بررسیهایی شناخت ویژگیهای سبکی هر نویسنده یا شاعر است که می‌توان از آن در بازشناسی موارد نامشخص و مشکوک بهره گرفت. مسئله‌ای که در مورد آثار نظامی مطرح بوده است: «بزرگترین جنایت و خیانت با دیوان نظامی الحاق شعرهای مهمل بی‌مایه و پایه فراوان است که به دست شقاوت چند کاتب و زان نادان در حدود هفتصد و پنجاه تا نهصد بتدریج بدین دیوان ملحق و پس از هزار در تمام نسخه‌های خطی وارد شده است». (وحید دستگردی، ۱۳۱۳: ۴۶)

در صورتی که این پژوهشها منظم و گسترده بوده از دقتهای لازم نیز برخوردار باشد و آثار مهم دوران مختلف زبان فارسی را دربرگیرد، می‌توان مسیر تحولات زبانی از جمله روند واژه‌سازی و گرایشهای گوناگون آن را پیگیری کرد. هم از این رهگذر می‌توان ساز و کارهای واژه‌سازی را در فارسی شناخت و ارزیابی نمود و دلایل پویایی و گسترش برخی و توقف و کنار ماندن برخی دیگر را در فارسی امروز دریافت. البته پژوهش کنونی درباره این گونه ترکیبات در آثار نظامی با همه دقت به کار رفته، تنها نمونه‌ای محدود از چنین مطالعاتی است، و با توجه به روشهای نوین پردازش متن، امکانات بسیار سودمند کامپیوتری و برنامه‌های اختصاصی بسامدی و آمار وازگانی، لزوم برنامه‌ریزی وسیع برای مطالعه همه جانبه منابع و اندوخته‌های زبان فارسی فوق‌العاده آشکار است.

اکنون با توجه به آنچه گذشت روشن است که منظور ما از ترکیب، مفهومی گسترده‌تر از برداشت سنتی از این واژه است و از سوی دیگر هیچ‌گونه پیشداوری درباره‌ی عنوان قطعی این گونه ساختارها نخواهیم داشت بلکه براساس یک قرارداد فرضی، هر صورت زبانی را که متشکل از بیش از یک تکواژ باشد (از جمله همه‌ی صورتهای اشتقاقی) ترکیب می‌نامیم.

### معیارهای بازشناسی ترکیبات

باردیگر، با نگاهی بر معیارهایی که از سوی زبان‌شناسان مختلف برای تفکیک یا تمایز صورتهای ترکیبی از صورتهای ساده یا باهمایی و همنشینی تصادفی یا نحوی تکواژها ارائه شده و با در نظر گرفتن وجوه ضعیف برخی از آنها می‌توان از دیدگاهی واژه‌گرایانه معیارهای متعادلتری را به دست داد. بدیهی است که به دلیل انتخاب چنین دیدگاهی، تکیه بر جنبه‌های ساختاری، واژگانی و معنایی بیشتر خواهد بود و ملاکهای نحوی، ناگزیر، از اهمیت کمتری برخوردارند. این معیارها را می‌توان در پنج گروه دسته‌بندی کرد:

۱- معیارهای ساختاری

۲- معیارهای معنایی

۳- معیارهای واژگانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۴- معیارهای کاربردی

۵- معیارهای نحوی رتال جامع علوم انسانی

در زیر معیارهای هر گروه با اختصار مطرح می‌شوند:

۱- گروه اول: معیارهای ساختاری

۱-۱ به طور کلی هر ساختار مستقلی که از بیش از یک تکواژ ساخته شده باشد (هر واژه غیر بسیط).

۱-۲ برپایه‌ی عوامل گوناگون، اجزاء سازنده چسبندگی و پیوند کافی به یکدیگر یافته باشند. عواملی از قبیل: تغییرات صوری، کوتاه شدن، حذف بخشهایی از مجموعه

- (مانند حذف کسره اضافه)، درهم فشردگی اجزاء، صورتهای مقلوب، تغییرات واج - واژی، تغییرات تکیه و درنگ، ...
- ۱-۳ قابلیت تفکیک و بازساخت اجزاء، به گونه‌ای که اجزاء شفافیت ساختاری و معنایی خود را از دست نداده باشند.
- ۱-۴ امکان جابجایی اجزاء.
- ۱-۵ امکان دخالت وندهای صرفی در میان اجزاء.
- ۱-۶ امکان تولید ساختهای اشتقاقی و شرکت در ساختهای بزرگتر.
- ۲- گروه دوم: معیارهای معنایی
- ۲-۱ مجموع اجزاء، یک واحد معنایی را تشکیل دهند.
- ۲-۲ رابطه معنایی یک بیک میان اجزاء و مجموعه به طور مساوی برقرار نباشد. به عبارت دیگر در فرایند ترکیب، معنی اضافی به وجود می‌آید و با شکسته شدن آن، معنی اضافی از میان می‌رود:
- معنی مجموعه = معنی جزء ۱ + معنی جزء ۲ + معنی اضافی.
- ۲-۳ امکان تغییر معنایی اجزاء در ترکیب.
- ۲-۴ امکان تحول معنایی ترکیب در طی زمان.
- ۳- گروه سوم: معیارهای واژگانی
- ۳-۱ در فهرست واژگان جای یک واژه (یا واحد) را اشغال کند.
- ۳-۲ دست کم یک واحد واژگانی (تکواژ قاموسی) در ساختمان آن شرکت داشته باشد.
- ۴- گروه چهارم: معیارهای کاربردی
- ۴-۱ بسامد کاربرد اجزاء هم‌نشین به نسبت مجموعه‌های تصادفی بالا باشد.
- ۴-۲ کاربرد مجموعه در زمانی طولانی تداوم داشته باشد.
- ۴-۳ مشتقهای مربوط به مجموعه نیز کاربرد داشته باشند.
- ۴-۴ ترکیب، کاربرد عام یافته باشد.
- ۵- گروه پنجم: معیارهای نحوی

۵-۱ مجموعه بتواند نقش یک واحد نحوی را برعهده گیرد.

۵-۲ لزوماً اجزاء مجموعه ارتباط نحوی قابل توجیهی نداشته باشند یا آن را طی تغییراتی از دست داده باشند (مانند به زمین خوردن - زمین خوردن). ناگفته پیداست که فهرست بالا به هیچ وجه کامل نیست و چه بسا معیارهای دیگری را بتوان بر آنها افزود مثل شتم زبانی اهل زبان یا معادلهای واژگانی ساده یا معادلهای ترجمه‌ای از زبانهای دیگر. از سوی دیگر مسلماً در بیشتر موارد نمی‌توان همه معیارها را بر یک مجموعه منطبق ساخت و اینجاست که با مواد زبانی بیشتر باید آنها را محک زد.

#### مراحل پژوهش

در این گفتار تنها اشاره‌ای به کار بررسی و تحلیل ساختهای مرکب در آثار نظامی شد، زیرا مجموعه کامل نتایج و نمونه‌ها در آینده به شکل کتابی منتشر خواهد شد؛ اما بد نیست مختصری در این باره گفته شود. فهرستی از ساختارهای به دست آمده نیز در پایان، به صورت پیوست، عرضه می‌شود.

در نخستین مرحله، پس از مرور کلی آثار نظامی و نمونه‌برداری از واژه‌های ترکیبی، مشخص شد که در صد بالایی از صورتهای ترکیبی و مشتق، دارای یک جزء فعلی هستند. گرچه در درون این ترکیبات، ساختارهای ترکیبی فرعی (چه فعلی و چه غیر فعلی) نیز دیده می‌شود. از این رو ابتدا سراسر متون ششگانه بررسی شد و همه واژه‌های ترکیبی با جزء فعلی، به همراه یک بیت شاهد و شماره صفحه و کد منبع، بر گه نویسی گردید.

در مرحله بعد تک تک ترکیبها به اجزاء سازنده تجزیه شدند و الگوی ساختمانی آنها مشخص گردید.

سپس ترکیبات بر اساس الگوهای ساختمانی مشابه دسته‌بندی شدند. و الگوهای مرتبط در گروههای بزرگتر و ساختارهای دارای تفاوت‌های کوچکتر در زیرگروههای تازه قرار گرفتند.

لازم به یادآوری است که برای نامیدن اجزاء مجموعه‌ها کوشش شده است از

نامها و اصطلاحات سنتی و متداول استفاده شود. همچنین تا آنجا که ممکن بوده، ابتدا از ملاکهای صوری، سپس معنایی و آنگاه ملاکهای نحوی برای تمایز میان موارد مشابه استفاده شده است.

بررسی مقدماتی اطلاعات به دست آمده نکات چندی را آشکار می‌سازد، از

جمله:

۱- بسیاری از مجموعه‌ها از الگوهای متداول زبان فارسی پیروی می‌کنند یا دست کم اکنون در فارسی کاربرد عام دارند.

۲- برخی از الگوها که در فارسی کاربرد عام ندارند، باز هم بر اساس امکانات، و قواعد ساخت واژه زبان فارسی بنیاد یافته‌اند.

۳- برخی از ترکیبات که شاید در عصر نظامی نوآوری به شمار می‌آمده‌اند، اکنون کاربرد عام یافته‌اند و به تعبیری تثبیت شده‌اند.

۴- در مقابل، برخی از ساختارها که اکنون نا مانوس جلوه می‌کنند، بیشتر به دلایل معنایی و کاربردی است در حالی که از نظر الگوهای ساختی قابل قبول‌اند.

۵- در مورد اکثر نمونه‌ها، بیشتر معیارهای برشمرده در بخش قبل، صادق‌اند.

پیوست ۱: فهرست الگوهای ساختمانی ترکیبات استخراج شده از آثار نظامی یادآورها:

۱- در این فهرست تنها ساختارهایی که دست کم یک بن فعل (مضارع) در نقش هسته اصلی ترکیب در آنها شرکت دارد گنجانده شده است. البته همان طور که دیده می‌شود، بیشتر ترکیبات غیر فعلی نیز به عنوان بخشی از این ساختارها آمده‌اند.

۲- گرچه می‌توان ساختار بن ماضی را مشتق از بن مضارع در نظر گرفت: بن ماضی = بن مضارع (+ تغییرات آوایی) + تکواژ گذشته ساز، اما به منظور تمایز نقش این دو در الگوهای ساختمانی، بن ماضی مستقل از بن مضارع در نظر گرفته شده است.

۳- در بسیاری از موارد تمایز میان بن مضارع فعل و اسمی که فعل (یا باصطلاح مصدر جعلی) از آن ساخته شده است، دشوار است و در اینجا ملاک تشخیص، نقش فعلی آن در ساختار الگوها بوده است، مانند دلارام که در قیاس با دل‌انگیز و

دلریا دارای بن مضارع آرام است.

۴- تمایز میان اسم، صفت و قید نیز در فارسی دشوار است ولی در اینجا نیز کوشش شده است با توجه به ساختار صرفی و در مرحله بعد ساختار نحوی و توجه به بافت، این تمایز بدرستی انجام پذیرد، در عین حال از هر گونه تاویل به صورتهای اصلی و کاملتر پرهیز شده است.

۵- عنوانهای کلی پسوند، میانوند و پیشوند، در برگیرنده حروف اضافه و ربط نیز می شود.

الگوی ساختمانی	نمونه
اسم	سخن آفرین، لشکر آرا
صفت	نوآموز، بزرگ آفرین
ضمیر	خودآرای، خویشتن بین
قید	کم آزار، تیزرو
عدد	شش انداز
بن فعل	رستخیز، تابدار

اسم + پسوند (اسم)	بن مضارع	روزی ده، پایگاه ساز
اسم + پسوند (صفت)		رومی پوش، زرین نگار
صفت + پسوند		بلندی ده، شادی پذیر
عدد + پسوند		یکی گوی
بن مضارع + پسوند		رامش انگیز، پیرابه سنج، تواناکن
بن ماضی + پسوند		مردار خوار، دیده نواز، گرفتار کن
پیشوند + اسم		به مردم کن، ساخدا ترس، نادپسند، بخردنواز
پیشوند + بن مضارع + پسوند		نافرمان پذیر
اسم + پیش فعل		شیربگذار



خانه‌فروشانه، شیرگیرانه، سرزنش، جگر خواره بزرگ آفرینش، چابک اندیشه خوشخسوارگی، بسیار خواری چار بندی خودبینی چشمک زنان، نمازی کنان، ستمگرگی شادی‌انگیزان، هرزه‌گویی، زیاده‌اندیشی خنده‌زنان، پرستش‌کنان مردار خواری خودی‌سوزی	پسوند	بن مضارع	اسم  صفت  قید  عدد ضمیر اسم + پسوند  صفت + پسوند  بن مضارع + پسوند بن ماضی + پسوند ضمیر + پسوند
--	-------	----------	---

گلاب‌انگیز، سرمایه‌دار خراب آبادکن سرسبزکن بدول کن، بدنام کن خونابه ریز من و من گو دهرنگ پوش، پنج‌نوبت‌زن هفت کحلی طراز شب و روز آفرین غم و شادی‌نگار ستمکش نواز زریفت پوش	بن مضارع	اسم + اسم صفت + صفت اسم + صفت صفت + اسم اسم + اسم + پسوند ضمیر + میانوند + ضمیر عدد + اسم عدد + اسم + پسوند اسم + میانوند + اسم اسم + میانوند + صفت + پسوند اسم + بن مضارع اسم + بن ماضی
---	----------	---

گلاب‌ریزی، شاخساره‌زنان فشافش‌کنان شیخون‌سازی ده پنج‌زنی پنج‌نوبت‌زنان	پسوند	بن مضارع	اسم + اسم اسم + میانوند + اسم عدد + عدد عدد + اسم
---	-------	----------	--

کاربر آور، پندواگیر خانه‌وسیران‌کن، شب‌زنده‌دار شب‌زنده‌داری شب‌روز‌کن فلک‌برپای‌دار، دربه‌تاراج‌ده	پسوند	بن مضارع	پیشوند صفت صفت اسم پیشوند + اسم	اسم
---	-------	----------	---	-----

تابدار رستخیز رستاخیز، جست و جوی تکاپوی، تک‌وتاز کشمکش، کن‌مکن فتان‌خیزان، گریان‌گریان افتان و خیزان، دها و دهش رواروزن ناتوانا انداز کار و کشت	بن مضارع	بن مضارع بن ماضی بن ماضی + میانوند بن مضارع + میانوند بن مضارع + پیش‌فعل نهی بن مضارع + پسوند بن مضارع + پسوند + میانوند بن مضارع + میانوند + بن مضارع پیش‌فعل + بن مضارع + پسوند بن مضارع + میانوند
--	----------	---

\* بی نوشتها

۱. این مقاله با بهره گیری از نتایج یک طرح پژوهشی برای بررسی ترکیبات در شش اثر نظامی گنجوی تهیه شده است. پژوهش یاد شده با همکاری چند تن از پژوهشگران موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی انجام پذیرفته است و بزودی به صورت مفصل منتشر خواهد شد.
۲. به عنوان نمونه نگاه کنید به مجموعه سخنرانیهای چندین سمینار درباره مسائل زبان فارسی که از طرف مرکز نشر دانشگاهی در چند سال اخیر برگزار شده است.

۳. Morphological Factor.

۴. Heinz F. Wendt.

۵. Synthetic.

۶. Analytic.

۷. Flexional.

۸. گرچه دکتر باطنی در گفتار خود در سمینار زبان فارسی، زبان علم (۱۳۷۰) راه حلی متضاد با نظر پیشین خود ارائه کرد و برای واژه گزینی روش ساخت فعلهای باصطلاح «جملی» و صرف و اشتقاق آنها را توصیه نمود؛ اما در همان جلسه دکتر صادقی، یکی دیگر از سخنرانان، با اشاره به روند تحول زبان فارسی به سوی کاربرد هر چه بیشتر فعلهای ترکیبی و اینکه اصولاً تعداد مصدرهای جملی بسیار کم است و آنها نیز تعدادشان رو به کاهش است، گرایش به ساخت افعال جملی را مردود دانست.

۹. Pejsikov.

۱۰. Telegdi.

۱۱. Muxamedova.

۱۲. Meyer -Ingwersen.

۱۳. Remarks on Nominalization.

۱۴. Deep Structure, Surface Structure and Semantic Interpretation.

۱۵. Lexicalism.

۱۶. Superlexicalism.

ماخذ

- باطنی، محمدرضا. توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۸.
- پژمان بختیاری، حسین. (مقدمه) مخزن الاسرار نظامی گنجوی، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۴.
- نمره، یدالله. «تحلیلی بر رده شناسی زبان: ویژگیهای رده شناختی زبان فارسی»، مجله زبان شناسی، سال ۷ ش ۱، ۱۳۶۹، صص ۶۱-۸۰.

کافی، علی. «گرایشهای مختلف در واژه‌گزینی». زبان فارسی، زبان علم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵، صص ۲۱۷-۲۲۲.

کیا، صادق. (پیشگفتار) پیشنهاد شما چیست؟ شماره ۷ بخشی از واژه‌های فیزیک، تهران، فرهنگستان زبان ایران، ۱۳۵۶.

منصوری، رضا. «لزوم هماهنگی بین رشته‌های مختلف از لحاظ زبان علمی». زبان فارسی، زبان علم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵، صص ۴۳-۵۲.

وحید دستگردی، حسن. (خاتمه) خسرو و شیرین نظامی گنجوی، تهران، علی اکبر علمی، ۱۳۱۳.

هورن، کیبی م. طبقه‌بندی زبانها، ترجمه ابوالقاسم سهیلی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۱.

Newmeyer, F.J. *Linguistic Theory in America*, Second Edition, New York, Academic Press, 1986.

Windfur, G.L. *Persian Grammar: History and State of its Study*, The Hague, Mouton, 1979.

Tabaian, H. "Persian Compound Verbs", in *Lingua* 47, North-Holland, 1979, pp 189-208.

